



قلمرو گفتمانی کودک و نوجوان در سینمای قبل از انقلاب اسلامی

حمید خرمی



امروز» و «کودک فردا» نیست، بلکه «کودک گذشته» است. به عبارت بهتر، کودک بازنمایی شده روی پرده سینما، مربوط به دوران گذشته و متعلق به خود کارگردان است. مثلاً عمده آثار **امیر نادری** که در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخته می‌شدند، از این قبیل‌اند. گفتمان دیگر به «فمینیسم» مربوط است؛ آن گونه که «بچه‌آوری» را مانعی در راه پیشرفت زن و حتی مانعی در توسعه و پیشرفت جامعه معرفی می‌کند. حضانت کودک، تعلیم و تربیت، و برتری جنس مذکر بر مؤنث نیز در همین راستا قرار می‌گیرد. در واقع کودک مانند زن به نوعی یک موجود «در اقلیت» مطرح می‌شود که مورد توجه و عاطفه نیست.

یکی دیگر از گفتمان‌های مجاور با کودک و نوجوان، بحث «مسائل جنسی» است. طوری که کودک و نوجوان به‌عنوان بهانه‌ای مشروع برای بیان مسائل جنسی و اروتیک و ارتباط دو جنس مخالف مطرح می‌شوند؛ چیزی که هیچ‌گاه در سینمای بزرگ‌سالان قابل‌عرضه نیست. گویا عنصر کودک باعث می‌شود وقاحت مسئله کاهش یابد.

گفتمان دیگر (دال شناور) در مقوله «کودک به‌عنوان ابزار تعلیم و تربیت» است. این گونه که حاکمیت و سیستم آموزشی می‌تواند بر کودک مسلط بشود و تأثیر بگذارد. عمده آثار بعد از انقلاب اسلامی کیارستمی از این قبیل هستند.

نقطه کانونی گفتمانی کودک در سینمای قبل از انقلاب اسلامی، «کودک ناسان» است که دیگران برای این نا

در سینمای قبل از انقلاب اسلامی بحث آماری مطرح نیست که مثلاً چقدر تصویر کودک و نوجوان در فیلم‌ها می‌بینیم؟ حتی بحث بر سر «گونه (ژانر) کودک و نوجوان» یا «سینمای مختص کودک و نوجوان» و مصداق‌های مشهور آن نیست. حتی بحث ما سینمای «درباره کودک» هم نیست، بلکه بحث بر سر نمایش «دوران کودکی و نوجوانی» و «به رسمیت‌شناختن آن» در سینماست. این سؤال مطرح است که کودک و نوجوان چگونه بازتاب داده‌شده و چه گفتمان‌هایی را به خود اختصاص داده‌اند؛ آیا کودک محملی برای نمایش دادن قدرت است؟ یا نشانگر آینده جامعه؟

علاوه بر گفتمان «کودک شرور» موضوع «کودک» می‌تواند گفتمان «امید» و «اسطوره امید» را تداعی کند. در مقابل این نوع نگاه، کودکانی را می‌بینیم که نماد گفتمان «آینده ایران» هستند که به‌مثابه آینده‌ای رو به شکست نمایش داده می‌شوند. مثلاً در فیلم‌های عباس کیارستمی کودک دیگر نماد زندگی نیست، بلکه نماد آینده ایران و تحمیل قدرت است.

نگاه دیگری هم به کودک وجود دارد و آن محمل قراردادن کودک برای آسیب‌شناسی است.

گفتمان دیگری که در سینمای قبل از انقلاب اسلامی نسبت به کودک وجود دارد، گفتمان «مانع رفاه و خوشبختی» و «کودک، مانعی برای تشکیل خانواده خوشبخت» است؛ طوری که به‌جای خانواده هسته‌ای، خانواده بی‌فرزند تبلیغ می‌شود.

همچنین، گفتمان کودک در سینما گفتمان «کودک



کودک و نوجوان و ادبیات آن، در دوره معاصر نتایج چندی به دنبال دارند. برای نمونه، هر مرامی با توجه به تعریف خود از کودک، برای او آثاری خاص را برمی‌گزیند یا می‌آفریند؛ آثاری که یا با ارزش‌های حاکم بر همان ایدئولوژی انطباق دارند یا بر اساس همان ارزش‌ها نوشته شده‌اند. آثاری که بر درستی این ادعا گواهی دهند، کم نیستند. مسلم است وقتی **طالبوف** کتاب «احمد» را می‌نوشت، هنجارها و ارزش‌های مرام لیبرالیسم را پیش چشم خود داشت؛ همچنان که آثاری که می‌کوشند سرسپردگی به وطن را به‌عنوان بالاترین ارزش به کودکان معرفی کنند، آشکارا برساخته مرام ناسیونالیسم هستند. اشعار مندرج در کتاب‌های درسی کودکان در دوران پهلوی دقیقاً بر اساس الگوهای این مرام انتخاب شده‌اند. مارکسیسم که به‌عنوان یک ایدئولوژی انقلابی بر گریزناپذیری مبارزه و نبرد تأکید داشت، ادبیاتی را شایسته کودک و نوجوان می‌دانست که با آگاه کردن آنان از تناقضات جهان حاضر مانند تضاد طبقاتی، آن‌ها را آماده مبارزه و نبرد برای دگرگون کردن جامعه کند؛ «ماهی سیاه کوچولوی» صمد بهرنگی دقیقاً بر اساس همین باور نوشته شده است. این نکته مهم است که به هر میزان توجه به مرام‌ها بیشتر شده است، حضور کودک و نوجوان و نقش آن‌ها نیز به حاشیه رفته است.

انسان تصمیم می‌گیرند و حتی جایگاهش در حد یک حیوان خانگی پایین می‌آید. یا شاید جایگاهش به‌مثابه یک شیء تزئینی باشد! لذا کودک در حد ابزاری برای محبت کردن یک بزرگسال به او معرفی می‌شود؛ آن‌هم فقط برای نشان دادن بزرگسال، نه کودک. گفتنی است که در سینمای دهه‌های ۳۰ و ۴۰ تا حدودی با گفتمان «کودک معصوم» روبه‌رو هستیم که محل احساس‌گرایی و عاطفه‌گرایی برای مخاطب است. اما در دهه ۵۰ کودک به‌عنوان «نا انسان» معرفی شده است که نظم خانه، خانواده، جامعه یا مدرسه را بر هم می‌زند. لذا باید او را تحت اختیار گرفت. حتی بازی و سرگرمی‌های این قشر به‌عنوان عامل برهم‌زننده و مزاحم نظم جامعه معرفی می‌شوند.

گفتنی است، مرام (ایدئولوژی)‌ها همانند گفتمان‌ها، هر یک تعریف خاصی از مفاهیم ارائه می‌دهند تا آنجا که می‌توان گفت یک مفهوم مشخص در مرام‌های متفاوت، ناگزیر معنا و تعریف متفاوتی می‌یابد. به همین خاطر است که می‌بینیم کودک و نوجوان و ادبیات کودک و نوجوان به‌عنوان مفهومی تازه در ادبیات، در مرام‌های دوران معاصر چون لیبرالیسم، ناسیونالیسم و مارکسیسم به شکل‌های گوناگون تعریف می‌شوند. این تعریف‌های متفاوت از مفهوم